



کمک گرفتن از آبر آموزه‌های عرفانی به جهت آموزش اخلاقیات و اخلاق گرایی در قطعات ابن یمن فریومدی

مبینا اشرفی

کارشناس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

چکیده

ابن یمن فریومدی را باید معلم اخلاق عملی دانست. زیرا هنرمندی او در زمینه تعلیمی بی سابقه است. در قطعات ابن یمن پیوند بین مذهب و اخلاق در قالب اندرز همراه با ذوق وجود دارد. با این استناد که هیچ یک از تذکره‌ها عارف بودن ابن یمن را تایید نکرده است. پژوهش پیش‌رو سعی دارد تا با یافتن ویژگی‌های اخلاقی - عرفانی در مهم‌ترین اثر ابن یمن، قطعات، این پرسش را که ابن یمن عارف مشرب است یا معلم اخلاق، بدون پاسخ نگذارد. با توجه به اخلاقی بودن محتوای قطعات نمی‌توان انکار کرد که مولفه‌های مورد پذیرش یک عارف امثال صبر، بی اعتباری دنیا و قناعت در قطعات وجود ندارد اما باید با تحقیق درباره پیشینه زندگی این شاعر دریافت صرف آوردن این مولفه‌ها او را اخلاق محور کرده است یا خیر؟ این مقاله با روش کتابخانه‌ای ابن یمن را درویش مشرب دانسته است که طبیعی هم می‌نماید پس از ظهور سنایی، ویژگی‌های عارفانه در سخن دیگر شاعران ظهور اعتقادی پیدا کند. نگارنده این جستار ابن یمن را همچون مولانا در نظر نگرفته است اما با جست‌وجو در قطعات او می‌توان نتیجه گرفت به اصول بنیادین اخلاقی توجهی بیش از اندازه دارد که تعلیم را حتی با اخلاقیات همراه کرده است و گزافه نیست اگر بگوییم او یک معلم اخلاق تمام عیار است، که اگر رگه‌هایی از مولفه‌ها و آموزه‌های عرفانی در قطعات دارد به جهت تدریس اخلاق و اخلاق گرایی اوست که جلوه‌ای بیش از سایر اعتقادات او در اشعارش دارد.

واژگان کلیدی: ابن یمن، عرفان، تصوف، اخلاق، قطعه



مقدمه

امیر فخرالدین محمود فریومدی، متخلص به ابن یمین (۷۶۹-۶۸۵ق)، شاعر مشهور ایرانی در عهد حکومت ایلخانان مغول و سرداران است. (صفا، ۱۳۶۸) که متأسفانه با توجه به شهرت فراوان، آگاهی ما از زندگی او اندک است. ظاهراً ابن یمین در امور دیوانی همانند پدر و نیاکان خود به مرتبه طغریایی و مستوفی ارتقا یافته است. (صفا، ج ۳/۲: ۱۳۶۸، ۹۵۲). با این تفاسیر کم لطفی است اگر بگوییم پدر (یمین الدین) در تعلیم و تربیت پسر نقشی نداشته و او را در مسلک شاعری پیشرفتی نداده است. «ابن یمین تا پایان عمر به جز دوره‌ای کوتاه در خدمت سرداران به سر برد و در جنگ زاوه (سیزدهم صفر ۷۴۳ق)، که میان وجیه‌الدین مسعود و سلطان معزالدین حسین کرت، حکمران هرات، در گرفت دیوان ابن یمین به غارت رفت و خود وی نیز به اسارت سپاهیان کرت درآمد که شاعر در مقدمه دیوان به آن اشاره کرده است ص ۴۰۳». (به نقل از دانشنامه زبان و ادب فارسی مدخل ابن یمین، ج ۱، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

همچنین رشیدیاسمی (۱۳۰۳) و پژوهشگران دیگر معتقد هستند:

«دیوانش در ۷۴۳ مفقود شد و تمام اشعاری که در دو ثلث اول عمر سروده بود از میان رفت. ده سال پس از این فقدان، مشغول جمع آوری اشعار خود گشت آنچه از گفتار قدیم در حافظه خود و در سفینه‌های دوستان پیدا کرد ضبط نمود و آنچه بعدها ساخت بر آن افزود» (رشید یاسمی، ۱۳۰۳: ۴-۳). (نفیسی، ۱۳۱۸: مقدمه برگ ب)، (تقی‌نژاد کاشانی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۴۸۲).

نگارنده این مقاله با بررسی منابع دسته اول نتیجه گرفته که ابن یمین دو دوره شاعری داشته است. دوره اول شامل ایام جوانی و مخصوص غزلیات و اشعار باطراوت و مناظرات شعری با پدر است و دوره دوم زمان کهولت سن او که باعث شکل‌گیری اشعار اخلاقی و قصاید محکم و متین اوست.

این مهارت در صنعت شاعری را تا جایی می‌توان پیش برد که لطف الله نیشابوری درباره خودش گفته است: «سالی دو سه بار به فریومد می‌آمده تا با خواندن اشعارش از ابن یمین تحسین بشنود و از خواجه علاء‌الدین محمد وزیر، احسان دریافت کند» (رشیدیاسمی، به کوشش یاقوتیان، ج ۱: ۱۴۰۱، ۱۱).

اشعار ابن یمین ساده، روان و دلنشین است و به طور کلی سبک شعر او را می‌توان سبک خراسانی دانست. (صفا، ۱۳۶۸: ج ۳/۲، ۹۵۶). دیوان او از جهت تاریخی حاوی نکات ارزشمندی است که نشان‌دهنده اوضاع و احوال منطقه خراسان در دوره‌ای معین از حکومت ایلخانان مغول و تسلط سرداران بر خراسان است و در شمار منابع دست اول قیام سرداران محسوب می‌شود، که مهم‌ترین بخش آثار ادبی او را قطعاًتش تشکیل می‌دهد. تاجایی که قطعات او را تا حد معجزه دانسته‌اند.



پیشینه پژوهش

قاسم صافی (۱۳۷۹) در مقاله «پیامهای تربیتی و رفتاری در اشعار ابن یمین» معتقد است:

«ابن یمین با اشعاری که می‌سراید تراوشات ذهنی خود را رقم خواهد زد و اندیشه‌اش را امضا خواهد کرد. بالاتر از همه او الهام بخش آزادمدانی است که هر جا بخواهند سخن بگویند اشعار او را نقطه عطف خود در ایمان و توحید و عشق و عرفان و عفت و پارسایی قرار می‌دهند» (صافی، ۱۳۷۹: ۲۳۹-۲۳۸).

درست است که شاعر آنچه به آن اعتقاد دارد را می‌سراید و می‌گوید، این نکته غیرقابل انکار است، اما نگارنده سعی بر آن دارند با بررسی متن قطعات ابن یمین، آموزه‌های عرفانی و اخلاق‌گرایی این شاعر را بررسی کنند ممکن است شاعر عقایدی را در دفتر و دیوان خود بنگارد که هیچ‌گاه آن‌ها را عملی نکرده است باید دانست عقاید ابن یمین در دیوان که این مقاله به صورت اخص قطعات را بررسی کرده است تا چه اندازه زندگی عملی او را تشکیل داده است. به دنبال رسیدن به پاسخ این فرضیه، حسن زاده (۱۳۹۶) در مقاله «آموزه‌های تعلیمی در قطعات ابن یمین» معتقد است: ابن یمین با رویکردی صوفیانه، از حقیقت و خداشناسی زیبایی سخن می‌گوید. هدف او نخست آموزش و تعلیم و سپس پرده‌گشایی از مسائل درونی جامعه ایران در دوره مغول است. (حسن زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

زرین کوب (۱۳۷۴) درباره ابن یمین می‌نویسد:

«قدرت طبع او مخصوصاً در قطعات کوتاه اوست. این قطعات کوتاه مشحون از نکات اخلاقی است. غالباً موجز، محکم، بی‌تکلف و لبریز از حکمت و عبرت است تمایل به فکر و تأمل در مسائل اخلاقی از مختصات اوست و مخصوصاً تنوع افکار و ظرافت بیانش جالب است» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۲۷۲).

آنچه مسلم است این است که قطعات ابن یمین ذخیره فرهنگی بزرگی برای ماست که با مطالعه هر قطعه از دیوان معلوم می‌شود که شاعر چه ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و اطلاعاتی را در آن گنجانده است.

همچنین مجموعه مقالات ارزشمندی هم در کنگره بزرگداشت ابن یمین فریومدی (۱۳۸۰) به اهتمام اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سمنان به چاپ رسیده است، که نگارنده این پژوهش تمام آن‌ها را از نظر گذرانده و به موازات سخن به اثبات یارد آن‌ها خواهد پرداخت.

اگر چه ابن یمین در زمره شاعران طراز اول زبان فارسی محسوب نمی‌شود. اما از جمله شاعرانی است که درباره آثار و افکار او کتاب و مقالاتی نوشته شده است. شاید عده‌ای بر این اعتقاد باشند که چون ابن یمین از شاعران درجه اول نیست پژوهشگران و خاورشناسان کمتر در احوال او تفحص کرده‌اند. (رادفر، ۱۳۷۸: ۳۷). ولیکن همین مقدار منابع داخلی و خارجی که پیرامون شخصیت این شاعر قطعه‌پرداز وجود دارد حاکی از ارزش و اهمیتی است که کلام او نه تنها برای ایرانیان بلکه



برای جهانیان دارد. قصد تحقیق، بررسی تمام آثار او نیست و تنها بنا بر آن هست که ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی در میان قطعات او را بررسی کند. با توجه به این نکته که اشعار ابن‌یمین با اشعار دیگر یعنی اشعار شیخ‌الشیوخ ابن‌یمین شبرغانی (متوفی ۱۰۵هـ/ ۷-۱۵۹۶) صوفی نامدار زمان خویش که دیوان او سراپا رنگ صوفیانه دارد آمیخته شده است. پس شاید بتوان گفت ابن‌یمین فریومدی هم اشعاری با رنگ صوفیانه و به عقیده آنان داشته است که با صوفی نامدار زمان، ابن‌یمین شبرغانی اشتباه گرفته شده و اشعار آنان با یکدیگر خلط شده است؟! این فرضیه نگارنده این مقاله را بر آن واداشت که انگشت بر روی اخلاق گرایبی یا عرفان‌گرایی ابن‌یمین بگذارد و هر دو را مورد بررسی قرار دهد که باید او را عارف مشرب دانست یا معلم اخلاق؟

روش تحقیق

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و جمع‌آوری متون و منابع کلاسیک و معاصر به سرانجام رسیده است و پژوهشگر بر آن است تا با بررسی مدون متن ابیات و قطعات ابن‌یمین دیدگاه‌های اخلاقی و نزدیک به عرفا را در آن بیابد و برای هر دیدگاه مثال و مصداقی از قطعات آورده شود البته نمونه ابیات موجود در مقاله، تنها نیمی از کل قطعات است که به دلیل کمبود فضا شرح همه آن‌ها نرفته است و گرنه کل دیوان قطعات از نظر نگارنده گذشته است. در پایان به این پرسش مهم پیش روی پاسخ می‌دهد که ابن‌یمین فریومدی می‌تواند عارف مسلک باشد یا تنها رنگی از عرفانیات به جهت آموزه‌ها و نکات اخلاقی بر اشعار خود ریخته است و به زعم نظر صاحبان تذکره‌ها عارف مسلک است یا خیر؟

این جستار قصد دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. آیا قالب قطعه، قالب مناسبی برای بروز عقاید و آموزه‌های عرفان است؟
 ۲. آیا درویش مشربی ابن‌یمین در قطعات او هویداست؟
 ۳. آیا ویژگی‌های متنی قطعات ابن‌یمین ما را به اخلاقیات هدایت می‌کند؟
 ۴. عقاید ابن‌یمین تا چه اندازه به عقاید معلمان اخلاق نزدیک است؟
- حال از فرضیه‌ها، سوالات و اهداف فاصله گرفته و برای پاسخ به اولین فرضیه جست‌وجویی در خود قالب قطعه خواهیم داشت:

۱. قطعه سرایی ابن‌یمین

مرحوم بهار گفته است: «قطعه پاره‌ای از قصیده است که دارای مطلع مصرع نباشد». (بهار، ۱۳۳۳: ۸۰).
 «قطعه به معنای یک پاره از هر چیزی است و چون این نوع شعر شبیه پاره‌ای از ابیات اواسط قصیده است، آن را قطعه نامیده‌اند» (همایی، ۱۳۶۴: چ ۳، ۱۴۹). با کمی دقت متوجه خواهیم شد که قالب قطعه ویژگی‌های یک شعر خوب را دارد؛ چرا



که مضمون آن هم مطالب اخلاقی و هم اجتماعی است، به دیگر سخن درد جامعه را بیان می‌کند، پند و اندرز است و هم قدرت کوبندگی فراوانی دارد.

عبدالرضا مدرس زاده می‌گوید: «که این سخن که قالب قطعه، باز گو کننده مشکلات جامعه است و این قالب کوبندگی دارد، به این معنا نیست که نمی‌توان این مطلب را در غیر قالب قطعه گفت، بلکه باید بدانیم که در واقعیت، برخی موضوعات فقط شایسته برخی قالب‌ها هستند و بیان این موضوعات (اخلاق و مشکلات جامعه) فقط مناسب قطعه است، انسجام و بافت کلام، کوتاهی و فشردگی و تاثیر شگرفت سخن در ذهن شنونده چیزهایی است که معمولا در قالب قطعه یافت می‌شود.» (مدرس زاده، ۱۳۸۰: ۲۸۱، نقل از علوی، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۱۸).

درست است که ابن‌یمین فریومدی در قالب‌های گوناگون شعری طبع آزمایی کرده است ولی به گواه کسانی که دیوان او را مطالعه کرده‌اند در سرودن قطعه موفق‌تر بوده است. پس شاید بتوان گفت اصلی‌ترین عقاید خود را هم در همین قالب پی‌ریزی کرده است اعتقاد به اینکه آیا رگه‌هایی از عرفان در زندگی داشته است یا تنها مسلک در اویش را می‌پسندیده، دور از نظر نیست، اما می‌توان گفت این مسلک هم به موازات رعایت نکات اخلاقی در اشعار او بوده است و بهتر است معلم اخلاق و تعلم دانسته شود تا عارف.

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که سبب ماندگاری شعر او می‌باشد این است که شعر او روان و خالی از کلمات دشوار و نامأنوس است. همین ویژگی که او شاعری پایبند به اصول اخلاقی است باعث شده است در اشعار او به جز یکی دو مورد، کلمات رکیک، ارو تیک و غیر قابل نقل دیده نشود. (خالقی‌راد، ۱۳۷۵: ۳۶۴-۳۶۳).

نگاهی ظاهری به مدایح ابن‌یمین و قطعات او این باور را به ذهن می‌آورد که چون به مقدار حجم مدایح ابن‌یمین در دیوانش قطعات دیده می‌شود؛ شاید گونه ادبی قطعه محصول بخش دوم دوره حیات او می‌باشد، درحالی که ابن‌یمین قطعاتش را در کنار مدایح سروده است. البته گاهی شباهت‌هایی میان اندیشه کسانی مثل ناصر خسرو و ابن‌یمین دیده می‌شود ولی بین هنر عقیدتی ابن‌یمین و ناصر خسرو تفاوت زیادی وجود دارد. حجم قابل توجه قطعات ابن‌یمین سادگی و صمیمیت کلام را به وضوح نشان می‌دهد. به عبارت دیگر باید گفت او شاعری تک محصول است یعنی قطعات او از دیگر گونه‌های ادبی وی درخشش بیشتری دارد. او انقلابی را در مضمون و شیوه قطعه‌سرایی ایجاد کرد که معلول و نتیجه جهان بینی شاعر با اجتماع پر فساد آن زمان است و همین مقابله با جامعه فساد او را به سمت قطعات اخلاقی کشانده است.

به طور کلی مضامینی که در قطعه‌های قرن هفتم و هشتم ملاحظه می‌شود، با مضامین قرن ششمی تفاوت آن‌چنانی ندارد. بلکه در این دوره آنچه که از قطعه مهم تلقی می‌شود هجو و هزل، مطایبه، حکمت و پند اخلاقی، مسائل علمی و اعتقادی و اخوانیات است.

حال با توجه به این بررسی‌ها و توضیحات آیا می‌توان عقاید عرفانی یا اخلاقی را در قالبی به نام قطعه جای داد؟



باید بگویم چون قطعه ناب‌ترین قالب شعری شاعری مانند ابن‌یمین است پس مسیر یافتن فرضیه عرفان مسلکی را برای پژوهشگر آسان‌تر می‌کند دودیدگر اینکه در این قالب پند و اندرز و نکات ناب اخلاقی آمده است پس باید جست‌وجو کرد که این نکات اخلاقی تا چه اندازه به نکات عقیدتی نزدیکی دارد، پیش از شروع این نکات و بررسی مصداقی ابیات به بررسی عشق و عقل در اشعار ابن‌یمین که مهم‌ترین نقطه تمیز عارف از مبتدی است خواهیم پرداخت:

۲. عقل یا عشق؟

در میان سیل بنیان‌کن تیموری ابن‌یمین که روزگار کهولت خود را می‌گذراند کسی نبود که تنها برای معاش خود تلاش کند. ابن‌یمین که علاقه خانوادگی اجازه رفتن از خراسان را به او نمی‌داد سعی کرد با هر حادثه‌ای بسازد و راهی برای سلامت ماندن خود بیابد. (رشید یاسمی، ۱۳۰۳: ۲۴).

هر چند که مسلم نیست آنچه شاعر گفته و سروده خودش به آن عمل می‌کرده است یا نه اما فی الحقیقه اگر روزی قطعات او تقسیم بندی شود باب‌های بزرگ اخلاقی می‌توان از آن‌ها به دست داد. البته ابن‌یمین پس از اظهار یک عقیده و بیان یک نصیحت و نمودن یک راه اخلاقی قوه عقل را پیش قدم می‌کند که با همان قوه این عقیده را بسنجد و ارزیابی کند این همان کاری است که برای یک بشر عادی و عاقل اتفاق می‌افتد اما فتح باب ما از اینجا آغاز می‌شود که آیا عارف و صوفی هم عقل را قوه تشخیص و تمیز می‌داند یا تنها عشق را بر عقل ترجیح و برتری می‌دهد؟

رشید یاسمی (۱۳۰۳) معتقد است:

«ابن‌یمین بسیار عاقل بوده است. مقصود این نیست که هر چه گفته و هر اعتقادی که داشته و هر چه انجام می‌داده است. خوب بوده، زیرا در این صورت مدعی خواهیم شد که عقل بشری یک قوه کامل و مصون از خطاست. و این مضحک به نظر می‌آید. بلکه منظور از عاقل کسی است که قوه تمیزش بر آن قوه حرکتش غلبه داشته باشد». (رشید یاسمی، ۱۳۰۳: ۸۴).

البته درست است که عارف هم در وهله‌هایی عشق به ذات حق را ترجیح می‌دهد و شطح می‌گوید همچون «سبحانی ما اعظم شأنی» ابوطیفور بایزید بسطامی و سرود سرخ «أنا الحق» حسین منصور حلاج، شاید این مصداق‌ها و سخنان برای یک انسان عاقل و طبیعی سخت و دور از دسترس جلوه نماید. که خود را منزله و بالاتر بداند و بگوید «سبحانی ما اعظم شأنی». حقیقت این است که تنها عشق و جذبه الهی است که آدمی را به این سخنان وامی‌دارد. اما نگارنده بر ثابت کردن این عقیده از بررسی متون خواهد ایستاد که لازمه هر عشقی تایید عقلی آن است. یعنی نمی‌توان گفت عشق خالی از عقل است، این عقل است که عشق را پذیرفته و هم عقیده با رشید یاسمی باید گفت عقل بشری مصون از خطا نیست و عقلیون مصون از خطا نیستند اما نمی‌توان گفت عرفا هم عاقل نبوده‌اند!



بلکه عرفا در کنار عقل از سایر قوه‌های جسمانی و درونی هم استفاده کرده‌اند که یکی از آن‌ها وحی و شهود است. اگر این را بپذیریم بازید و حلاج را مجنون نخواهیم دانست. البته این عقل‌گرایی برای شخصیت شاعران صددرصد نیست اما گرانهاست. شاعر یک بی‌خبری و حساسیتی لازم دارد که امواج خروشان ذهن او را بر زبانش جاری سازد و آن زمان است که شاعری بزرگ می‌شود و می‌توان گفتار او را انعکاس الهامات طبیعی خواند. از خلال تفحص در تذکره‌ها رضا قلی‌خان هدایت تعبیر جالب و قابل توجهی که پرسش این پژوهش می‌باشد را ارائه داده است:

«ابن یمین ادیبی است فاضل، شاعری است زاهد، درویش مشرب و عارف مسلک با صفات حمیده و اخلاق پسندیده از اکابر عرفا و از بندگان سیر و سلوک که پیوسته به تکمیل و تهذیب اخلاق صوری و معنوی کمر همت بر میان بسته است. با کشاورزی امرار معاش می‌نموده و گفته‌اند هر چه داشت صرف فقر می‌کرد.» (هدایت، ۱۳۱۶: ۲۷۹، نقل از موذنی، ۱۳۸۰: ۸۴).

همچنین با توجه به دیدگاه رشیدیاسمی «ابن یمین درویش مسلک بوده و خانقاهی داشته است» (رشیدیاسمی، ۱۴۰۱: به کوشش یاقوتیان، چ ۱، ۹). می‌توان این نظر را داد که پژوهشگران متقدم هم دیدگاه اخلاق‌گرایی او در خلال رعایت نکات عرفانی که نزدیکی با اخلاقیات دارد را داشته‌اند اما اثبات این موضوع از فحوای کلام او برداشت می‌شود. باید جست، آیا اخلاقیات و عرفانیات در قطعات او جایی دارد؟ البته نباید دور از نظر دانست که تفاوتی میان عارف و عارف مسلک و درویش مسلک وجود دارد کسی می‌تواند روش و مسلک عارفان را قبول داشته باشد اما عارف و درویش نباشد که این جستار همین دیدگاه را دارد در هیچ منبع و تذکره‌ای به صورت مستقیم ابن‌یمین را عارف ندانسته‌اند درست است معلم اخلاق است، مادح است اما عارف؟! دور از نظر است که ابن‌یمین عارفی چون شخص جلال‌الدین، محمد بلخی، مولانا باشد که عرفان را زیسته است و تنها در مثنوی معنوی او این داد عرفانی به وضوح قابل شنیدن است. ابن‌یمین به هیچ عنوان عارف و درویش صرف نیست او اخلاق عرفانی را زیسته است؛ پرداختن به نکات اخلاقی که مدنظر یک عارف هم هست برخی را به اشتباه شاید به این نظریه نزدیک کند که حکم به عرفان در اشعار ابن‌یمین دهند اما اینگونه نیست این اخلاق است نه عرفان. همانطور که از آثار ابن‌یمین پیداست او مردی قانع، گوشه‌نشین، وارسته و پارسا بوده است. (نفیسی، ۱۳۱۸: مقدمه برگ ب). او از تعصب جاهلانه دور بوده و به صاحبان ادیان دیگر به دیده بغض نمی‌نگریسته و به فحوای الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق با دیگران سر جنگ و عناد نداشته است و این معنی از بسیاری از اشعارش برمی‌آید. (باستانی راد، بی‌تا: مقدمه برگ کد). این شاعر قطعه‌پرداز به آخرت اعتقاد دارد و بر آن است که از این دنیای فانی مردم دیر یا زود به سرای باقی خواهند شتافت.



۳. اصول کم رنگ عرفانی در خلال رعایت نکات اخلاقی در قطعات ابن یمین

یکناپرستی نخستین معنویت است که از نظر اسلام اهمیت دارد که اولین اصل دین ما نیز باور داشتن به آن است و برای همین است که مسلمانان در آغاز هر کاری نام حق را صدا می‌زنند و از او یاری می‌جویند. ابن‌یمین نیز به عنوان یک شاعر ایرانی به این مسأله اعتراف دارد و در هر قطعه این اعتقاد خویش را به صنعت، شکل و زبانی بیان داشته است. دوره او دوره ظهور ریاکارانی است که در میان صوفیان حقیقی رخنه می‌کنند. (علوی، ۱۳۸۷: ۳۴۹). ابن‌یمین مانند شاعرانی از قبیل حافظ صوفی‌نمایان روزگار را سرزنش می‌کند و بر آن‌ها خرده می‌گیرد. البته باید دانست که ابن‌یمین به نفس خویش، طعم روحانی و رویایی عرفان را نچشیده است. پس ابن‌یمین عارف نیست اما از موضوعات عرفانی آگاه است و گاهی از آنها سخن گفته که آن هم با هدف رعایت اخلاقیات است.

رفته رفته ابن‌یمین در قطعات خود که نمونه‌هایی از آن خواهد رفت چگونگی ورود انسان به مقام معلمی اخلاق را نشان می‌دهد و معتقد است که بایستی از این دنیای پست و دون گذر کرد، چرا که نشیمن او وادی مقدسی است که روزی به آن خواهد رسید. حال به بررسی نمونه محور یافته‌های این پژوهش خواهیم پرداخت:

۳.۱. توکل و رضا

توکل در لغت به معنای کار خود را به خدا وا گذاشتن و در اصطلاح صوفیان عبارت است از واگذار کردن امور به خداوند و تکیه کردن بر او و آرام گرفتن دل به او در همه حال، البته در قرآن هم آیاتی درباره توکل وجود دارد. مانند، «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و باید اهل ایمان تنها بر خدا توکل کنند (مائده/۱۱). ابن‌یمین نیز درباره توکل چنین سروده است:

گنهی می‌کنم کنون پنهان
ایزد آن را نمی‌کند پیدا
کرم ذوالجلال از این بیشست
که کند یاد آن به روز جزا

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۲، ب. ۳۱-۳۰)

الهی معاصی ابن‌یمین
اگر چه ز حد و ز غایت گذشت
نماند و گر هست ذرات خاک
اگر باد عفوت بر او برگذشت

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۳۲-۳۱، ب. ۶۱۵-۶۱۴)

همچنین ابن‌یمین بی‌نیازی را در گرو توکل به خداوند می‌داند و محتاج خلق بودن را برای یک انسان آزاده و رهی خواری شمرده و اینجا گفته است:

مرد آزاده در میان گروه
گرچه خوش خو و عاقل و داناست



محترم آنگهی تواند بود
و آنکه محتاج خلق شد خوارست

که ازیشان به مالش استغناست
گر چه در علم بوعلی سیناست

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۱۲۰، ب. ۲۱۸-۲۱۶)

الهی ز فرط و ثوقی که هست
فراوان گناه نهان می کنم
مکن آشکارا به روز جزا

من پر گنه را بغفاریت
ولی هست چون بنده زنهاریت
بجای آر با بنده ستاریت

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۳۴، ب. ۶۷۱-۶۶۹)

پاره‌ای از مشایخ، صوفیان را از توکلی که بر مبنای تبلی و بیکارگی باشد، بر حذر داشته‌اند. در حقیقت سخن آنان رد توکل نیست، بلکه رد بی خیالی و بی بند و باری است که برخی برای آسایش نفس خود آن را توکل نام می‌نهند. توکل در معنای درست آن کوشش برای رسیدن به اهداف مشروع و دقت در کار در عین تکیه به عنایت حق است. (رجایی بخارایی، بی تا: ۱۳۷).

همانطور که رضا پس از توکل قرار می‌گیرد. (سجادی، ۱۳۶۲). قطب الدین عمادی در صوفی‌نامه می‌نویسد:

«حقیقت ایمان در رضا متواری است. هر که را بهره از رضا بیش است، نصیب او از نور ایمان وافرتر است. و رضا خشنود گشتن است در همه احوال به قضا و حکم خداوند تعالی» (رجایی بخارایی، ص ۶۶۱، فرهنگ اشعار حافظ، نقل از صوفی‌نامه). ابن یمین در این محتوا و مضمون و ویژه‌تر راضی به داده خداوند بودن و مقدرات الهی نیز قطعاتی دارد:

هر چه رزق تو باشد ای درویش
و آنچه روزی دیگران باشد

به یقین دان کسی نخواهد خورد
نتوانی بجهد حاصل کرد

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۴۱، ب. ۸۰۳-۸۰۱)

۲.۳. صبر و بی اعتباری دنیا

صبر در لغت به معنای شکیبایی و در نزد صوفیه لازمه توبه و توکل است. عرفایی همچون ابوطالب مکی صبر را از مقامات یقین می‌دانند و معتقدند در دوران غم باید صبوری کرد. که ابن یمین هم می‌گوید:

ای دل اگر زمانه به غم می‌نشاندت
با دور روزگار نشاید ستیزه کرد

بنشین و صبر کن که صبوری دوی اوست
وان کس که کرد این مثل خوش برای اوست

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۲۲، ب. ۴۳۴-۴۳۳)

ای دل غم جهان مخور این نیز بگذرد
گر بد کند زمانه تو نیکو خصال باش

دنیا چو هست بر گذر این نیز بگذرد
بگذشت از این بسی بسر این نیز بگذرد



ور دور روزگار نه بر وفق رای تست
 یک حمله پای دار که مردان مرد را
 منت خدای را که شب دیر تا ز غم
 ابن‌یمین ز موج حوادث نترس از آنک
 تشویش خاطرست ولی شکر چون نکرد
 انده مخور که بی خبر این نیز بگذرد
 بگذشت از این بتر این نیز بگذرد
 افتاد با دم سحر این نیز بگذرد
 هر چند هست با خطر این نیز بگذرد
 ایزد قضا جزین قدر این نیز بگذرد

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۴۰-۳۹، ب. ۷۸۱-۷۷۵)

درست است صبر از مقامات و پسندیده است اما دنیا و جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم در دیگه تصوف چیزی است که انسان را از خدا بازمی‌دارد. در دنیا جز متاعی بی ارزش چیزی نیست. (نساء/۷۷). ابن‌یمین نیز در همین مضمون که نباید دنیا را به جای دین بخواهیم و دنیا اگر بد یا نیک کند رواست چون خاصیت روزگار غم است، چنین سروده است:

ای فلک با من اگر بد کنی ار نیک رواست
 ور دلم محنت جور تو کشد باکی نیست
 تیر گردون همه انواع فضائل دارد
 نه مرا از تو هراس و نه به تو امیدست
 رسم محنت کشی اهل کرم جاویدست
 لیک در ملک طرب کامروا ناهیدست

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص ۱۵، ب. ۲۹۰-۲۸۸)

مدتی در طلب مال جهان کردم سعی
 عوض هر چه به من داد فلک عمر ستد
 عمر ضایع شد و از مال نمانده‌است وفا
 این زمان یک نفس عمر به بملک دو جهان
 گنجها یافته‌ام در دل ویران ز هنر
 طالب ملک قناعت چو شدم دانستم
 از بد و نیک جهان هر چه ترا پیش آید
 تا باخر خیرم شد که ز نفعش ضررست
 نکند فایده فریاد که اینش هدرست
 انده عمر کنون از همه غمها بترست
 نفروشم که بچشم دو جهان مختصرست
 زانکه بحرست ضمیرم که سراسر گهرست
 که هنر هر چه زیادت بود آن دردرست
 غم مخور شاد بزی زانکه جهان در گذرست

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۱۸، ۱۷، ب. ۳۳۸-۳۳۲)

نقد عمر آنکس که در تحصیل فانی صرف کرد
 بگذر از دوزخ نظر بر جنه المأوی مدار
 عمر باقی جوی یعنی نام نیک ابن‌یمین
 گر ندادی گوهر و زر ز آن دژم باشی چرا
 بر سر بازار فانی هرزه کاری بیش نیست
 زآنکه حاصل زین دو منزل انتظاری بیش نیست
 کین دوروزه عمر فانی مستعاری بیش نیست
 این یکی آب روان و آن خاکساری بیش نیست



غایت قصوای همت اشتهاری بیش نیست

شهره عالم شدی در خوش کلامی اینت بس

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۲۸، ب. ۵۴۱-۵۳۷)

مخور اندوه آن که چیزی نیست

گر جهانی ز دست تو برود

هم مشو شادمان که چیزی نیست

عالمی نیزت ار به دست آید

در گذر از جهان که چیزی نیست

بد و نیک جهان چو بر گذرست

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۳۰، ب. ۵۹۲-۵۹۰)

۳.۳. قناعت

انسانی که قانع باشد آزاده است و آزادگی صفت مردان خداست نه تنها معتقدان به اخلاق بلکه صاحبان ملک و ملکوت اگر کیمیای قناعت را در درون خود پیورند دیر زمانی عمر با عزت در دنیا و سرای آبادان آخرت را خواهند داشت. این شاعر قطعه سرا هم در اشعار خود بارها به این موضوع اشاره کرده است و معتقد است چون پایداری وجود ندارد و این دنیا همه فانیهست پس تنها راه نجات صیقل قناعت و متابعت پیر عقل است:

باید کز آن فرح نفزاید دل ترا

ابن یمین اگر همه عالم به کام توست

هان تا غمش ز جان رباید دل ترا

ور ملک کاینات ز دست برون رود

آن به کز آن به یاد نیاید دل ترا

چون هست و نیست جمله نماند بیکقرار

کز بند غم جزو نگشاید دل ترا

قانع شو و متابعت پیر عقل کن

از زنگ حرص کس نزداید دل ترا

جز صیقل قناعت و استادی خرد

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۳، ب. ۴۵-۴۰)

در ملک ریزه‌ای که بدانم تعیشت

جمعی اقاریم طمع خام بسته‌اند

هر یک از این گروه که گویا و خامشت

اندوهناک و خشمگنست از طمع مدام

کارم از آن همیشه نشاطست و رامشت

من قانعم بد آنچه مرا میدهد خدای

بار طمع مکش که گرانست و خرکشست

قانع مدام خرّم و طامع دژم بود

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۱۸، ب. ۳۴۹-۳۴۶)

که مگیلان نه چو سرو از پی پیراستنت

رو قناعت کن و در تربیت حرص مکوش

این خود آراسته بی زحمت آراستنت

رنج بر جان چه نهی بهر جهان آرائی

(ابن یمین، ۱۳۱۸: ص. ۱۹، ب. ۳۶۹-۳۶۸)



۳. ۴. ترک و تجرید

ابن‌یمین در مقولهٔ ترک و تجرید دیدگاه صرف انزوا و دوری از دنیا را ندارد و آن‌قدر سفت و سخت دنیا را نفرین نکرده است البته با توجه به ابیات فوق این شاعر در قُطر دیدگاهی خود دنیا را گذرا و بی اعتبار می‌بیند اما این قطعه که گنجی مناسب یار است که اغیار در آن نباشند و نرد و حریف باشد یکی از زیباترین قطعات اوست که به شرح زیر سروده است:

کُنْجی که درو گنجش اغیار نباشد کس از تو و بر کس ز تو آزار نباشد
 رودی و سرودی و حریفی دوسه یکدل باید که عدد بیشتر از چار نباشد
 نردی و کتابی و شرابی و ربابی شرطست که ساقی بجز از یار نباشد
 عقل است که تمیز کند نیک و بد از هم او نیز در این کار به انکار نباشد
 و آنکس که شود منکر این کار که گفتم از عالم ارواح خبردار نباشد
 این دولت اگر دست دهد ابن‌یمین را با هیچ کسش در دو جهان کار نباشد

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۴۸، ب. ۹۴۱-۹۳۷)

البته نباید دور از نظر دانست که خلوت عارفانه هم خلوت با یار است حال این یار می‌خواهد ساقی باشد یا غیر.

ترک و تجریدست زاد اندر طریق راه حق هر که دارد توشه‌ای او را امید مخرجست

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۱۵، ب. ۲۷۵)

۳. ۵. اعتقاد به کم‌گویی و گزیده‌گویی (انزوا و سکوت)

انسان زمانی می‌تواند عارف باشد که بر سخنان درشت و نسنجیدهٔ مردم پیرامون خود صبر و شکیبایی ورزد و در برابر آن‌ها سنجیده و نرم سخن بگوید و با لطف دل‌های تودهٔ مردم را صید کند و ناخودآگاه آنان را از کارهای نادرست و ناپسند بازشان دارد. (حلبی، ۱۳۶۷: ۵). این سکوت و دعوت به تامل که نظریهٔ اعتقادی ابن‌یمین در قطعات اوست اینگونه سروده شده است:

بگفتار اگر دُرفشانند کسی خموشی بسیار از آن خوشترست
 خردمند خامش بود چون صدف اگر خود درونش پر از گوهرست

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۱۶، ب. ۳۰۹-۳۰۸)

در جهان هیچ به از عزلت و تنهایی نیست وین سعادت ز در مردم هر جایی نیست
 این چنین دولت فرخنده کسی یابد و بس که وی امروز در اندیشهٔ فردایی نیست
 گوشهٔ خلوت و در وی سخن اهل هنر گر بود در نظر اندیشهٔ تنهایی نیست

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۲۹، ب. ۵۷۵-۵۷۳)



کسی که خموشست و پشمینه پوش
نبینی که از جمله میوه‌ها
از آن سوسن آزادگی یافتست
برین هر دو گر نرم جوئی چرا
حکیمانه می گوید ابن‌یمین
میان خلایق سروشی کند
بہست آنکہ پشمینه پوشی کند
کہ با ده زبان در خموشی کند
بقصدت کسی سخت کوشی کند
کسی کو کہ حکمت نیوشی کند

(ابن‌یمین، ۱۳۱۸: ص. ۵۳، ب. ۱۰۴۷-۱۰۴۳)



نتیجه گیری

ابن یمین پس از غارت دیوانش دو دوره شاعری را پشت سر می گذارد که دوران کهولت سن و دوره دوم شاعری او مورد بحث این پژوهش بوده است. دورانی که او را تبدیل به یکی از بزرگترین قطعه سرایان تاریخ ادبیات فارسی می کند. ابتدا باید یک دیدگاه را اصلاح کرد که عارف مسلکی مساوی با عارف کامل بودن نیست بلکه کسی عارف مسلک یا درویش مشرب است که به اصول اعتقادی عرفا اعتقاد قلبی داشته باشد اما نه اینکه تمام رسالت و زندگی خود را صرف آن نماید بلکه این اعتقاد را در باطن خود داشته باشد حال چه تاثیر از شاعران پیشین باشد یا ذهن خود شاعر به رعایت آن مولفه ها رضایت دهد. ابن یمین که اشعارش گاه با صوفی نامداری چون ابن یمین شیرغانی درهم آمیخته. به همت نظر پژوهشگر این مقاله عارف نیست اما چون معلم اخلاق است و رعایت نکات اخلاقی یکی از مولفه های اصلی عرفا می باشد خواه و ناخواه برخی نکات و مقامات عرفانی مانند قناعت یا بی اعتباری دنیا در آثار او برای صرف گوشزد همان نکات اخلاقی آمده است. به دیگر سخن در قطعات او سخن از مقامات عرفانی به عنوان یک جایگاه نیامده است که مستقیم اشاره ای به عرفان داشته باشد اما غور در اشعار، مخاطب و پژوهشگر را به این فرامی خواند که ابن یمین خواسته یا ناخواسته که خود یک پژوهش مفصل دیگر را می طلبد ویژگی هایی که عرفا به آن معتقد هستند را برای هدف اخلاقیات در اشعار خود ویژه قطعات که مهم ترین اثر اوست، آورده است. همانطور که مثال هایی از این دیدگاه و ابیات در مقاله رفت. برآیند تا بگوییم ابن یمین به دلیل نکات اخلاقی موجود در اشعارش به حکمت عملی روی آورده است و اگر رگه هایی از مقامات عرفانی در قطعات او به چشم می خورد در جایگاه آکوزه های اخلاقی و تربیتی اوست، این برداشت نشود که نگارنده ابن یمین را عارف می داند.

وارستگی، پارسایی و گوشه نشین بودن که ویژگی های ابن یمین است در کنار محتوای قطعات اخلاقی او، این نادره زمان را نابعه زمان کرده است.

امید است این پژوهش و جستار آغازی باشد برای بررسی بیشتر در شخصیت شاعری شیعی مذهب، همچون ابن یمین. باید با دیده تردید و جست و جو گرایانه به اطلاعات تذکره ها و منابع نگرست و جمله به جمله و جزء به جزء و خط به خط ویژگی ها و خصوصیتی که به یک شاعر نسبت می دهند را از خلال دفتر و دواوین آنان جست.



منابع

۱. بهار، محمد تقی، (۱۳۳۳)، شعر در ایران، تهران: بی نا.
۲. تقی نژاد کاشانی، غلامحسین، (۱۳۹۰)، از ابن آدم تا ابن یمین، مشهد: تقی نژاد کاشانی.
۳. حسن زاده، شهریار، (۱۳۹۶)، «آموزه‌های تعلیمی در قطعات ابن یمین»، نشریه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره سی و چهارم تابستان ۹۶، صص ۱۲۸-۱۰۷.
۴. حسن زاده، نجف علی، (۱۳۸۰)، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ابن یمین فریومدی، به اهتمام اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سمنان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
۵. حلبی، علی اصغر، (۱۳۶۷)، شناخت عرفان و عارفان ایرانی، ج ۳، تهران: زوار.
۶. خالقی راد، حسین، (۱۳۷۵)، قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، «شناخت بیشتر ابن یمین در پرتو منابع خارجی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره چهارم و پنجم، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸، صص ۴۹-۳۶.
۸. رجایی بخارایی، احمد علی (بی تا)، فرهنگ اشعار حافظ، ج ۴، تهران: علمی.
۹. رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۰۳)، احوال ابن یمین، ناشر محمد رضانی صاحب کتابخانه شرق، مطبوعه سعادت.
۱۰. _____، (۱۴۰۱)، احوال ابن یمین، به کوشش مهدی یاقوتیان، مشهد: صالح.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، با کاروان حله، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۲)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهوری.
۱۳. شجاع کیهانی، جعفر، (۱۳۸۴)، دانشنامه زبان و ادب فارسی مدخل ابن یمین، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۴. صافی، قاسم، (۱۳۷۹)، «پیامهای تربیتی و رفتاری در اشعار ابن یمین»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۴ و ۱۵۳، خرداد ۷۹، صص ۲۴۹-۲۳۵.
۱۵. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۱۶. علوی، سید علی، (۱۳۸۷)، ابن یمین فریومدی، مشهد: خانه آبی.
۱۷. فریومدی، ابن یمین (۱۳۱۸)، دیوان قطعات و رباعیات، تصحیح سعید نفیسی، تهران: مروج.
۱۸. _____ (بی تا)، دیوان اشعار ابن یمین، تصحیح حسینعلی باستانی راد، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۹. قرآن کریم.



۲۰. موذنی، علی محمد، (۱۳۸۰)، «ابن یمین فریومدی و تاثیر قرآن و حدیث در دیوان او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال چهل و ششم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز ۸۰، صص ۸۳-۹۶.
۲۱. هدایت، رضا قلی خان (۱۳۱۶)، ریاض العارفین، تهران: بی‌نا.
۲۲. همایی، جلال‌الدین، (۱۳۶۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۳، تهران: توس.